

Abstract

The present article is a research of the doctoral dissertation in the field of Islamic philosophy and theology entitled The study of human power and authority from the perspective of Khajeh Nasir al-Din Tusi as a theologian and Mulla Sadra Shirazi as a philosopher, Which has been written with the aim of identifying and explaining the views of these two thinkers on human power and authority: 1) Definition of power and authority from the point of view of Khajeh Nasir and Mulla Sadra 2) The difference between power in man and God from the point of view of Khajeh Nasir and Mulla Sadra 3) The opinion of Neo-Sadraiians (Sadra commentators) about human power and authority 4) Opening the way for philosophers and theologians regarding human power and authority 5) Explanation of the rule of the thing, which does not exist, does not exist A main hypothesis between Khajeh Nasir and Mulla Sadra's views on solving the problem of human power and authority is strategic differences and 4 sub-hypotheses that were confirmed in the treatise of all 5 hypotheses. The present study is a qualitative research, so its validity and reliability has been done through the correct and wise conduct of the research process, which is from subject selection to defense. First, the generalities of the research, theoretical foundations, background of the research, and then the hypotheses were explained and the research questions were answered. Finally, all six hypotheses were confirmed and six questions were answered.

key words :Algebra, authority, power, Khajeh Nasir, Mulla Sadra

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.316050.2661>

قدرت و اختیار انسان از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا شیرازی

فاطمه آرائی^۱

عبدالحسین موحدی^۲

محمد صافحیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

چکیده

مقاله حاضر پژوهشی از رساله دکتری رشته فلسفه و کلام اسلامی با عنوان مطالعه قدرت و اختیار انسان از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی به عنوان یک متکلم و ملاصدرا شیرازی به عنوان یک فیلسوف می باشد، که با هدف شناسایی و تبیین نظرات این دو اندیشمند در باب قدرت و اختیار انسان به رشته تحریر درآمده و نقشه راهنما یک سوال اصلی تفاوت راهبرد خواجه نصیر و ملاصدرا در حل مسأله قدرت و اختیار انسان چیست و ۴ سوال فرعی با عناوین زیر می باشد:

(۱) تعریف قدرت و اختیار از دیدگاه خواجه نصیر و ملاصدرا

(۲) تفاوت قدرت در انسان و خداوند از دیدگاه خواجه نصیر و ملاصدرا

(۳) نظر نوصدرایین (شارحین صدرایی) راجع به قدرت و اختیار انسان

(۴) راهگشایی فلاسفه و متکلمین در خصوص قدرت و اختیار انسان

(۵) شرح قاعده الشیء ما لم یجب لم یوجد

یک فرضیه اصلی بین نظرات خواجه نصیر و ملاصدرا در حل مسأله قدرت و اختیار انسان تفاوت های راهبردی و ۴ فرضیه فرعی می باشد که در رساله هر ۵ فرضیه مورد تأیید قرار گرفتند. روش تحقیق این رساله، کتابخانه ای و با فرآیند توصیفی و تحلیلی مقایسه ای انجام شده است.

پژوهش حاضر یک پژوهش کیفی است، لذا روایی و پایایی آن از طریق انجام صحیح و خردمندانه فرآیند تحقیق که از انتخاب موضوع تا دفاع می باشد انجام شده است. در ابتدا کلیات تحقیق، مبانی نظری، پیشینه تحقیق و سپس به تبیین فرضیه ها و پاسخ به پرسش های تحقیق پرداخته شد که نهایتاً هر شش فرضیه تأیید و به شش پرسش نیز پاسخ داده شد.

واژگان کلیدی: جبر، اختیار، قدرت، خواجه نصیر، ملاصدرا.

دانشجوی دکتری فلسفه/ دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب^۱

استادیار دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب (نویسنده مسئول)^۲

استادیار دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب^۳

اهمیت بحث از جبر و اختیار و قدرت بر هیچ کس پوشیده نیست چرا که نتیجه بحث در این زمینه تأثیر مستقیمی روی جهان بینی نظری و جهت گیری های عملی در زندگی فردی و اجتماعی دارد، جبر باوری به طور کلی نظریه ای است که اختیار، قدرت و اداره انسان را به چپالش کشیده و اعمال او را ضروری، جبر و غیر آزاد قلمداد می کند (کین رابرت، ۱۳۹۴: ۱۶)، اما از سوی دیگر کمتر کسی را می توان یافت که طالب اختیار، قدرت توانایی نباشد و برای بدست آوردن آن کوشش نکند، اختیار با قدرت پیوستگی و همبستگی دارد و هر فرد از افراد انسان به اندازه فهم و توانایی خودش از اختیار برخوردار است و می توان گفت آگاهی و اختیار از مقدمات و شرایط لازم و لاینفک قدرت و توانا بودن شناخته می شود، علم، قدرت است و آگاهی، توانایی شناخته می شود و اختیار انسان می شود و این اختیار قدرت و توانایی را نشان می دهد. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۶: ۱۰۱)

روانشناسی، تاریخ، جامعه شناسی، علوم سیاسی، حقوق، اقتصاد و... بدون اعتقاد به اختیار انسان معنی پیدا نمی کند، زیرا اگر انسان را صاحب اختیار تصور نکنیم او را عامل تعیین و تفسیر مسائل و سرنوشت خود معرفی کرده و این امر برای ما مسلمانان اهمیت بیشتری دارد. زیرا کتاب آسمانی ما، قرآن کریم از دو زاویه به این مسأله نگاه می کند. از طرفی انسان را موجودی مختار و قادر بر مقدرات خویش معرفی میکند، و از سویی دیگر همه افعال انسانی را تحت لرده و مشیت الهی می داند و در مسأله اختیار، آزادی و قدرت انسان و رابطه آن با خدا سه فرض قابل تصور است: فرض اول: به اشاعره و جبریون تعلق دارد که معتقدند انسان در اعمال خود هیچ گونه نقش و تأثیری ندارد و اعمال انسان مخلوق خداست و به وسیله وی و به واسطه انسان انجام و صادر می شود.

فرض دوم: مربوط به مفوضه است که بر این باورند که خداوند بعد از آفرینش انسان قدرت منتقل و کافی برای انجام فعل به انسان اعطا کرده است و انسان در انجام فعل خویش با اختیار خود و به طور مستقل عمل می کند و خداوند در صدور فعل از انسان نقشی ندارد.

فرض سوم: در این فرض هر دو فرض جبر و اختیار و تفویض نفی شده و نظریه جدیدی به نام «امر بین الامرین» در عرصه الهیات و فلسفه دین ظهور کرده مان عالمان امامیه اعم از محدث، مفسر، فیلسوف و عارف آن را پذیرفته اند. (قراملکی، ۱۳۹۷: ۹۶)

در پژوهش حاضر که با عنوان بررسی دیدگاه خواجه نصیر و ملا صدرا در مورد قدرت و اختیار است در چهارچوب فرض سوم مورد پیگیری قرار می گیرید.

۱) مفهوم شناسی

«قدرت: راغب در مفردات می گوید: قدرت به معنای توانایی بر چیزی است که امکان فعل و ترک آن وجود داشته باشد، قدرت اگر نسبت به انسان در نظر گرفته شود یک حالتی است که به واسطه آن امکان فعل چیزی را برای انسان می دهد اما نسبت به خدا نفی عجز از خداست از هر جهت». (راغب، ۱۴۱۲: ۲۵)

«و تعریف مشهور از قدرت:

۱) «فالقادر هو الذی یصح ان یترک» یعنی قادر کسی است که فعل و ترک برای او صحیح باشد. (این تعریف مورد قبول متکلمین است) «خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۹: ۱۲۶)

۲) «القادر هو الذی اذا ان شاء فعل وان شاء.....»

یعنی قادر کسی است که اگر بنخواهد فعل را انجام می دهد و اگر نخواهد آن را ترک کند. (تعریف مورد قبول فلاسفه) «بحرانی، ۱۴۰۶، ۸۳:

«اختیار: اختیار واژه عربی و از ماده خیر مشتق شده است که به معنای برگزیدن و انتخاب امر خیر بدون اضطراب و جبر است» (قراملکی، ۱۳۹۵، ۶۵): اختیار در اصطلاح متکلمین: قادر یعنی تواند که کند، پس اگر کردن و نکردن به خواست او بود یعنی اگر خواهد کند و اگر نخواهد نکند او را مختار خوانند» (خواجه نصیر، بی تا: ۲۷)

«جبر: جبر بدین معنی آمده است، در مقدمه رساله جبر و اختیار خواجه نصیر می گوید: جبر به ستم به کاری واداشتن است. مجبور به کسی گفته می شود که فعل و عدم فعل او به خواست او نباشد بلکه به خواست غیر باشد یا بروجهی دیگر باشد، چنانکه اگر بنخواهد یا نخواهد فعل از او محقق و موجود شود» (جعفری، ۱۳۵۶: ۲۷) «یا در جای دیگری خواجه جبر را اینگونه معنا میکند، جبر پدید آوردن فعل است به وسیله خلق بدون آنکه برای رد این فعل قدرتی داشته باشد یا بتواند از وجود آن فعل توسط خود جلوگیری کند» (اشعری، ۱۳۶۹: ۱۶) «به نظر ملاصدرا جبر همان ضرورت و اختیار عدم ضرورت افعال انسان در نظام کلی هستی است که به علم اعلی، فلسفه کلی و حکمت متعالی مرتبط است» (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۳۷۱)

۲) بیان مسأله

بحث جبر و اختیار و قدرت یکی از مسائل مهم و معضلات فلسفی است، در طول تاریخ فیلسوفان مشرق و غربی در باب آن به تأملات بسیار پرداخته اند. «اکثر قریب به اتفاق انسان هایی که در جوامع مختلف زندگی می کنند از افراد عادی تا متفکران و نوابغ خواهان درک و فهم و بحث در مورد برخی مسائل فلسفی که با آنها سروکار دارند هستند مانند: از کجا آمده ام؟ برای چه آمده ام؟ به کجا می روم؟ مبدأ هستی چیست و... اما در میان تمامی این سوالات، سوالی اساسی که تمام مسایل زندگی و ذهنی و فکری را تحت شعاع قرار داده این سوال است: آیا من مختارم؟ یا یا مجبور؟ این مسأله که انسان در زندگی فاعل آزاد است یا حداقل بخشی از کارهای اختیاری او و واقعا کار اختیاری است و جبری پشت آن نیست یا اینکه مجبوری آزادناماست و عوامل مرئی و نامرئی او را به سوی هدف خاصی سوق میدهند و او می اندیشد که خود می رود در حالیکه او را می برند» (کیهان اندیشه، ش ۶۵: ۱۵۷) و این مسأله فلسفی تبدیل به یکی از مسائل همگانی شد و از قدیم الایام مورد توجه همه افراد قرار گرفته و هرکس با توجه به بضاعت فکری خود در آن اندیشه میکند اما در مقابل این تفکرات سطحی فلاسفه و متفکران و حکمای جوامع مختلف با ژرف نگری به این مسأله نگرینسته و پیرامون آن به بحث و گفتگو نشسته اند و مکاتب فکری گوناگونی را پایه گذاری کرده اند که بتدریج موجب گسترش و تنوع این مکاتب شده است که مقاله جبر و اختیار و قدرت هم از این مهم مستثنی نیست در حالی که این موضوع ابتدا از دو مکتب آغاز و به تدریج به چند مکتب تقسیم شده و هرکدام از منظر خود به این مسأله پرداخته اند. بحث جبر و اختیار و قدرت انسان در بین حکما و اندیشمندان مسلمان هم جزء مباحث مهم و ریشه ای مطرح شده و از همین منظر بود که مسلمانان ابتدا به دو گروه اشاعره و معتزله تقسیم شدند و کشمکش های زیادی بین دو مکتب و پیروانشان پدید آمد.

«اهمیت مسأله جبر، قدرت و اختیار از این جهت است که این مسأله از جهتی به توحید و از لحاظ دیگر به عدل و از همه مهمتر به معاد برمی گردد. اگر جبر باشد هر سه اصول توحید عدل و معاد محل اشکال خواهد بود، به هر حال تمامی این مسائل باعث شده که مسلمین در میان صدها مسأله گوناگون اعتقادی نگرشی خاص و ویژه به قدرت و جبر و اختیار داشته باشند» (قربانی، ۱۳۸۵: ۹)

مشرق‌شناسان غیرمسلمان که مطالعاتی در متون اسلامی دارند گاهی به دلیل سطحی‌نگری وعدم فحص و مطالعه کافی تحلیل‌های نادرستی را عرضه داشته‌اند و به صرف مشاهده چند آیه یا روایت در باب تقریر، آن را به اسلام تعمیم داده و اسلام را دین جبرگرا معرفی می‌کنند. از جمله «هری اوسترین ولفسن»، «جان نامن»، «گوستاو لوبون»، «هیوستون اسمیت»، «ایلیا پائولوویچ پطروشفسکی» و «ویل دورانت» از جمله این افراد هستند. (قراملکی، ۱۳۹۷: ۵۶) با توجه به موارد فوق و سایر اظهارنظرهایی که در این موضوع اراده شده است لازم و ضروری می‌آید که بحث جبر و اختیار و قدرت انسان مورد بحث در بررسی دقیق قرار گیرد تا شبهاتی که در اذهان پیش آمده است از بین برود، انجام تحقیق حاضر در همین جهت به اجرا در می‌آید و همانگونه که قبلاً ذکر شده است به بررسی نظر و دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا، شیرازی در مورد قدرت، جبر و اختیار انسان پرداخته می‌شود و نظریات این دو متفکر را مطرح و ضمن مقایسه نکات اشتراک و افتراقشان مورد نقد قرار می‌گیرد چراکه خواجه با رویکردی تلفیقی از آموزه‌های فلسفی و کلامی توانسته است با ابراز عقل و نقل، ابعاد مغفول مانده کلامی قدرت را روشن و تبیین نماید و با بهره‌مندی از این روش فلسفی - کلامی میان قدرت و اختیار و جبر انسجام و هماهنگی ایجاد نموده است. در واقع در آثارش غلبه کلام را می‌توان دریافت. خواجه با گرایش کلامی و با پذیرش تنها برخی از اصول فلسفی از جمله اصل علیت، امر بین الامرین را به علت قریبه در افعال که از سوی انسان است و به علت بعیده که همان اسباب فعل از سوی خداوند است تفسیر نموده است، خواجه اراده را نوعی علم، آن هم علم به مصلحت نهفته در فعل می‌داند و معتقد است این نوع علم خاص همان داعی است و این داعی است که باعث انجام فعل می‌شود. این مطلب را می‌توان از این سخن خواجه فهمید، «اراده تعالی..... لیست زائده علی الداعی و الازام التسلسل او تعدد القدما» (حلی، ۱۴۰۳: ۴۰۲) البته برخی معتقدند این تعریف را اولین بار ابواسحاق نوبختی در نیمه اول قرن چهارم اراده کرده بود، بدین گونه که وی اراده را خود نوعی داعی می‌دانست نه زائد بر ذات. (بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۷)

خواجه در تشکیل جامعه انسانی سه عامل را دخیل می‌داند: ۱) عامل زیستی (۲) کمال خواهی (۳) گرایش ذاتی انسان به انسان (طوسی ۱۴۰۳: ۲۰۹) و در واقع در هر سه عامل اگر اختیار و قدرت را از انسان سلب کنیم انسان به عنوان موجودی متفکر و متمایز از حیوانات زیر سوال خواهد رفت.

در مقابل، ملاصدرا بیشتر از منظر فلسفی و عقلانی به این مقوله توجه کرد، وی اختیار و فاعل مختار را با دید کلی می‌نگرد و مطلبی که در این مورد ارائه می‌کند چنان است که هم شامل خداوند و هم سایر فاعل‌های مختار مانند انسان باشد، بدین تربیت او در ملاک برای تشخیص فاعل مختار از غیر مختار مهرفی می‌کند که یکی علم به فعل از سوی فاعل است و دیگری ملایمت فعل با ذات فاعل، که در فاعل مختار هر دوی اینها باید تحقیقی داشته باشد. (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۳۳۲)

ملاصدرا فعل انسان را از فعل‌های حق تعالی می‌شمارد و در رساله خلق الاعمال می‌آورد، فعل زید (انسان) یکی از فعل‌های حق اول است بدون اینکه هیچ نقص و کاستی پیش بیاید، خداوند واحد، قیوم از نسبت نقص و کاستی برتر متعالی است و تنزیه و تقدیس در شأن اوست. (ملاصدرا، ۱۳۸۶: ۲۲۵)

ملاصدرا در مورد انجام فعل از جانب فاعل مختار (انسان) قائل به علل و عواملی هست که فراهم آمدن آن علل و عوامل را شرط وقوع آن فعل بیان کرده است و می‌گوید انجام کارها از جانب انسان به علل و اسبابی متکی است از جمله اداراکات، اراده انسانی، حرکات و سکنات حیوانی و سایر علل و اسباب عالی که مافوق علم و اندیشه و تدبیر ما است و از قدرت و اراده خارج است، فراهم آمدن علل و اسباب و شرایط نبودن موانع مجموعاً علت تامه افعال انسانی است و هرگاه آن علل و اسباب و شرایط فراهم شد صدور فعل مورد قضا و قدر خداوند از انسان به حالت حقیقت و ضرورت می‌رسد (الشیء ما لم یجب لم یوجد). (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۵۷) ولی اگر یکی از اسباب

وعلل وجود نداشته باشد یا مانعی پیش آید صدور آن امر و انجام آن کار در حد امتناع باقی خواهد ماند، ولی هرگاه یکی از علل (مخصوصاً قوی ترین آن) خود انسان، اداراک علم، اراده، تفکر و تخیل او باشد به وسیله آنها یکی از دو طرف انجام یا ترک آن کار را انتخاب می کند در این شرایط حالت اختیار خواهد بود نه اجبار. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۵۸)

و نتیجه ای که صدرا از این امر می گیرد این است که اراده و خواست انسان بطور مستقل ناشی از ذات او نیست بلکه در سایه اختیار و قدرت خداوند است، همانگونه که ذکذ شد برای تبیین و شناسایی دیدگاههای خواجه نصیر و ملاصدرا رساله حاضر با عنوان قدرت و اختیار از دیدگاه این دو دانشمند یک فرض اصلی و ۵ فرض فرعی و یک پرسش اصلی و ۵ پرسش فرعی به رشته تحریر درآمده و تقدیم خوانندگان گرامی می شود.

اهداف، فرضیات و پرسش های تحقیق

با توجه به عنوان، اهمیت و ضرورت پژوهش، اهداف مشخص شده و شامل یک هدف اصلی و محوری و چهار هدف فرعی و اختصاصی به شرح ذیل می باشد:

هدف کلی تحقیق: شناسایی و تبیین نظرات و دیدگاههای خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرای شیرازی در مورد قدرت و اختیار انسان
اهداف فرعی و اختصاصی تحقیق:

۱- تبیین نظر خواجه نصیر درباره قدرت و اختیار انسان

۲- تبیین نظر ملاصدرا درباره قدرت و اختیار انسان

۳- تبیین و روشن ساختن قدرت و اختیار انسان

۴- تبیین و روشن ساختن نکات اشتراک و افتراق دیدگاههای متکلمین و فلاسفه درباره قدرت و اختیار انسان

فرضیه های تحقیق: تحقیق حاضر دارای یک فرضیه اصلی و ۵ فرضیه فرعی می باشد

فرضیه اصلی: بین نظرات خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا در حل مسأله قدرت و اختیار انسان تفاوت های راهبردی وجود دارد
فرضیات فرعی:

۱) ملاصدرا قدرت در انسان را با به رویکرد فلسفی اثبات می کند اما خواجه نصیر رویکرد کلامی دارد

۲) ادله ملاصدرا در تعریف قدرت و اختیار بیشتر بر پایه فلسفه استوار است

۳) ادله خواجه نصیر در تعریف قدرت و اختیار بیشتر بر پایه کلام استوار است

۴) خواجه نصیر و ملاصدرا هیچکدام نتوانستند واقعیت قدرت و اختیار را به طور کامل حل کنند

۵) بر تمام قواعد فلسفی و کلامی فیلسوفان و متکلمین (در خصوص قدرت و اختیار) نقد وارد است

تحقیق حاضر دارای یک سوال اصلی و ۵ سوال فرعی می باشد که عبارتند از :

سوال اصلی تحقیق: تفاوت راهبرد خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدراى شیرازی در حل مسأله قدرت و اختیار انسان چیست؟
سوالات فرعی:

۱- تعریف قدرت و اختیار از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا را شرح دهید؟

۲- تفاوت قدرت در انسان و خداوند از دیدگاه خواجه نصیر و ملاصدرا چیست؟

۳- نظر شارحین صدرائی (نوصدرائیان) را راجع به قدرت و اختیار انسان بنویسید؟

۴- متکلمین و فلاسفه چگونه این مشکل را راهگشایی نموده اند؟

۵- قاعده الشیء ما لم یجب کم یوجدر را شرح دهید؟

چهارچوب تئوریک

مسأله جبر و اختیار و قدرت در مورد انسان همواره یکی از دشوارترین و کلیدی ترین مباحث کلامی در مباحثات و مناظرات بوده و شبهات زیادی توسط منکرین و قائلین به این مسأله وارد می شود. در طول تاریخ کلامی شیعه نظرات مختلف و متعددی در این خصوص ارائه شده است که با بررسی آن ریشه اختلاف نظرات را می توان مشخص نمود و طبعاً با روشن شدن ابعاد این مسأله و بررسی آراء و اقوال مختلف متکلمان شیعه در ادوار مختلف تاریخی تبیین بهتری انجام خواهد گرفت، با توجه به اینکه عنوان رساله مربوط به اختیار و قدرت به عنوان آموزه های مهم از نخستین مباحث عقاید اسلامی و از اولین موضوعات و نوشته های به جا مانده از متکلمان مسلمان سهم زیادی از بحث های کلامی را از آغاز پیدایش این شاخه از دانش دینی به خود اختصاص داده است، حکیمان مسلمان و عارفان حوزه اسلام نیز در موضوعاتی از قبیل علم و فعل خدا به این مسأله توجه شایسته داشته اند، اما متکلمان با برداشت خویش از تعدادی از آیات قرآن کریم به دو دیدگاه متقابل رسیده اند که عموماً از آنها به جبر و تفویض نام می برند. در این میان اندیشمندان شیعه با مدد گرفتن از روایات پیشوایان دینی خویش نگاه سومی را مطرح کرده اند که با نام کلی امر بین الامرین ارآن یاد می شود.

تعریف دقیق جبر و اختیار و رابطه آن با سرنوشت آدمی، از تباط آن با فضا و قدر، تأثیر عظیم این آموزه ها در ایجاد مرز فکری میان سه گرایش کلامی مهم (معتزله، اشاعره، شیعه) و بررسی تطبیقی براهینی که در این دیدگاه اقامه شده است، همه و همه موضوعاتی هستند که در صدها کتاب و رساله کلامی، در طول تاریخ علم کلام بدان آنها پرداخته شده است، حتی در آیین هندویسم که قدمتش به ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می رسد، از دو آموزه تقدیر و اختیار صحبت به میان آمده است. (قراملکی، ۱۳۹۷: ۲۰) در آیین زرتشت نیز که یکی از ادیان کهن به شمار می آید از دو آموزه به ظاهر گوناگون تقدیر و علم پیشین الهی و آزادی سخن رفته است. (منبع قبلی: ۲۱) به دنبال آن در فلسفه یونان باستان نیز دو اندیشه گوناگون جبر و اختیار وجود داشته است. (منبع قبلی: ۲۵) یهودیت نیز در جایگاه یک شریعت الهیاز این قاعده مستثنی نیست و در تورات شاهد آیات متعدد در خصوص آزادی و اختیار انسانی هستیم. (منبع قبلی: ۳۰)

آرای مختلف در بحث جبر و اختیار

الف) جبرگرایی (اشاعره): این گروه معتقدند که انسان از خود هیچ اختیاری ندارد و در تمام افعال انسان مخلوق خداوند است و هیچ واسطه ای نیز در کار نیست و آنچه به انسان تعلق دراد کسب است و مراد از کسب مقارنت خلق، اراده و قدرت بنده با مقدری است که بدون واسطه از جانب خداوند ایجاد شده است. (قربانی، ۱۳۸۷: ۳۲۶) به عبارت دیگر عادت خداوند براین است که در انسان نوعی قدرت اراده در فعل به وجود آید و در صورت عدم مانع خداوند خود را با اراده و قدرت انسان مقارن می سازد. بنابراین مقدر و قدرت از آن خداوند است و انسان محل وقوع این فعل است. (بیان، ۱۳۸۷: ۲۰۳)

بنابراین براساس عقیده اشاعره انسان در افعال خود مجبور است و تنها می تواند فعل خداوند را کسب کند.

ب) معتزله: معتزله در تاریخ اسلام در شمار اولین طرفداران نظریه آزادی و اختیار افعال انسان بودند که به صورت علمی و رسمی به شناسایی و تبیین اثبات آن پرداختند اما قبل از آنها قرآن، پیامبر اسلام، امامان بخصوص امام علی (ع) از پایه گذاران و طراحان اصلی نظریه اختیار در اسلام هستند. همچنین برخی از صحابه و یاران امامان معصوم نیز از نظریه اختیار جانبداری کرده و در مقابله با نظریه پردازان جبری سخن گفته اند. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۲۵).

معتزله در رابطه با بحث قدرت خدا موضعی کاملاً متفاوتاً موضع اشاعره اختیار کرده و معتقدند که

افعال اختیاری صرفاً معلول قدرت انسان است و انسان در انجام این افعال کاملاً مستقل است و خداوند هیچ نقشی در این افعال ندارد. (لاهیجی، ۱۳۷۳: ۳۲۷)

ج: رأی سوم در باب اختیار و آزادی برای نخستین بار به وسیله امام علی (ع) مطرح شده که در آن هردو فرض پیشین «جبر و تفویض» نفی شده و نظریه جدیدی به نام «امر بین الامرین» در عرصه الهیات و فلسفه دین ظهور کرده است که همه عالمان امامیه اعم از محدث، مفسر، متکلم، فیلسوف و عارف آن را پذیرفته اند اما نکته مهم و ظریف در تبیین و تفسیر گوهر آن است که هر کدام از اندیشه ورزان از منظر و رویکرد گوناگون به تحلیل و کالبد شکافی آن دست یازیدند که از ده تفسیر تجاوز می کند. (قراملکی، ۱۳۶۷: ۱۳۱) تمامی متکلمان امامیه و اجماع فلاسفه معتقدند که انسان در افعال خود مختار است و این بدان معناست که افعال انسان بی واسطه مخلوق انسان است و با واسطه مخلوق خداوند است و این تقریری است که از بین الامرین به خواجه نصیر نسبت داده اند. (خواجه نصیر، -: ۴۴۷) ملاصدرا در این مورد می گوید: «لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» که میگوید: مراد از امر بین الامرین این نیست که فعل بنده مرکب از جبر و تفویض است و معنی آن این نیست که فعل بنده خالی از جبر و تفویض است، و منظور اینهم نیست که انسان از جهتی مختار و از جهتی مضطر است و به معنای این هم نیست که بنده دارای اختیار ناقص و جبر ناقص است. بلکه معنای آن این است که او مختار است و اختیار او عین اضطرار اوست. (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۳۷۴)

قدرت و اهمیت آن

قدرت یکی از اجزای اساسی و عملی هر جامعه و سازمان می باشد، شناخت ذو شش یک جامعه و سازمان انسانی نیز به یک تجزیه و تحلیل فراگیر و همه جانبه از قدرت دارد، به گونه ای که نمایانگر سیمای اصلی آن باشد. اهمیت قدرت از آنجا ناشی می شود که برای ایجاد هماهنگی در فعالیت های انسانی عنصری موثر به شمار آید که در صورت نبود این عنصری نظم و هرج و مرج ایجاد می شود، از سوی دیگر قدرت اساس اختیار، قابلیت پاسخگویی و مسذولیت را تشکیل می دهد و در واقع اختیار یا حق تصمیم گیری می تواند به مثابه یک عایدی از قدرت به شمار می آید. اگر سیستم اختیار را به منشأ خود ارتباط دهیم بدون شک در میابیم که این سیستم از قدرت نشأت می گیرد. (جی. هیکس، ۱۳۷۶: ۱۶) بحث قدرت از دیرباز بین متکلمات و حکما مورد اختلاف بوده، موضوع این نزاع اگرچه ممکن است در برخورد اول بحثی جزئی در اسماء و صفات خدای متعال به نظر می آید، اما با نظر دقیق تر تأثیر عمیق آن بر ارکان مباحث مبدأ و معاد آشکار شده و از اصل خلقت تا علیت خداوند متعال تا بحث حدوث و قدم عالم و از بحث افعال انسان و نسبت آن با عدل الهی تا نحوه نگرش به عقاب های اخروی را تحت تأثیر قرار می دهد و متکلمین بیان فلسفی از قدرت خداوند را که در آن وجوب ملحوظ است را نیز قدرت حقیقی ندانسته و فلاسفه تعریف کلامی از قدرت را ملازم راه یافتن نقص و امکان خداوند متعال می دانند. (سبزواری، ۱۳۷۹: ۳۲۳)

۳ یافته های تحقیق

در مسأله قدرت، اختیار و آزادی انسان و رابطه آن با خداوند سه فرض متصور است، فرض اول: جبریون و اشاعره هستند که اعتقاد دارند انسان در انجام اعمال خویش هیچ گونه نقش و تأثیری ندارد و فعل و فعل انسان مخلوق خداست و بوسیله وی به واسطه انسان انجام و صادر می شود. فرض دوم: متعلق به معتزله هست که درست نقطه مقابل اشاعره هستند که اعتقاد دارند خداوند بعد از آفرینش انسان قدرت مستقل و کافی برای فعل و عمل به انسان عطا کرده است و انسان در انجام فعل خویش و با اختیار خود و بطور مستقل عمل می کند و به قدرت خداوند هیچ نیازی ندارد و خداوند نیز در صدور افعال از انسان نقشی ندارد. اما فرض سوم: این فرض هردو مفروضات و دورویکرد قبلی را نفی می کند و نظریه جدیدی به نام امامیه یا «أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» در عرصه فلسفه و دین به منصف ظهور می رساند که همه عالمان امامیه آنرا پذیرفته اند. فرضیات و پرسش های تحقیق حاضر نیز در چهارچوب این مفروضه تجزیه و تحلیل و مورد بررسی قرار گرفته و پاسخ داده شده اند البته بین حکما، فلاسفه و اندیشمندان امامیه همواره قدرت و اختیار انسان مورد توجه و بحث و مجادله بوده است و بر این امر اعتقاد داشتند که قدرت منشاء الهی و ماورائی دارد و تنها به جنبه های مادی و زمینی محدود نمی شود، قدرت از این نگاه

ابزاری است که می توان آن را در جهت سعادت و یا شقاوت فرد و جامعه به خدمت گرفت و هدف اصلی بعثت انبیاء و رسالت ائمه معصومین نیز استفاده از قدرت در راستای هدایت و راهنمایی آحاد بشر می دانند. آنها اعتقاد دارند خداوند قدرت مطلق خداوند و قادر به انجام هرکاری می باشد و این کلمه آیتی از شأن و عظمت و جلال خداوند است لذا حکم فرمانروایی از آن خداست. قدرت در جامعه اسلامی یک امانت الهی است و قدرت همراه با عظمت برترین آرزوی بشر و بزرگترین دارایی اوست و این مهم را آیات قرآن نیز تصریح شده است.

می دانیم که دو اصطلاح قدرت و اختیار همواره با یکدیگر هم نشین هستند زیرا اختیار یک عاید یا امتیاز ناشی از قدرت است یعنی اگر سیستم اختیار را به منشاء خود ارتباط دهیم در میابیم که این سیستم از قدرت نشأت گرفته است. پاره ای اوقات درک جایگاه اصلی قدرت دشوار است زیرا آنچه در یک سیستم رو به رشد ساده تر دیده می شود، سیستم اختیار است، به سهولت نمیتوان این حقیقت مشتم را فراموش کرد که در هر حال ساختار اختیار به وسیله قدرت برقرار می شود و بر تکیه بر آن باقی می ماند. بنابراین می توان گفت اختیار فرزند قدرت است یا اختیار معلول قدرت است البته قدرت می تواند فرآیندی معکوس را طی کند و از طریق تخریب اختیار غیر قانونی و نامشروع شود، قدرت شمشیر دولبه ای است که می تواند در هر جهت عمل کند، قدرت نه خوب است نه بد. (جی هربرت، ۱۳۷۶: ۱۶) قدرت پدیده ای طبیعی و اجتناب ناپذیر است و میتواند مسبب خوب یا بد بکار گرفته شود.

در این پژوهش بحث قدرت و اختیار از دیدگاه دواندیشمندی اسلامی، خواجه نصیر الدین طوسی به عنوان متکلم و ملاصدرا به عنوان فیلسوف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. خواجه در تعریف اختیار عنوان کرده: «لا جبر ولا تفویض ولكن امر بین الامرین لهذا هو ومن لا یعرف الحق حقیقه وقع فی الخیر» یعنی قول حق در مسأله جبر و اختیار نه جبر است نه تفویض است بلکه امر بین الامرین است و هر کسی که تابع این نظریه نباشد و معتقد به جبر و تفویض باشد حقیقت را درک نکرد، و در ورطه غیر می افتد ایشان در معنای اختیار می گوید: مراد از اختیار همان اراده بر انجام برخی افعال است و از این جا روشن می شود که اختیار از نظر خواجه، انضمام اراده و قدرت است لذا معنای مختار عبارتست از اینکه بخواهد انجام دهد و اگر بخواهد ترک کند به عبارت دیگر فعل و ترک بدست اوست. (خواجه نصیر، ۱۴۰۵: ۳۲۳) در مقابل ملاصدرا در رساله خلق الاعمال عقیده راسخان در علم را غایت سعی حکمت متعالیه در بحث اختیار دانسته و می گوید بدون شک چنین دیدگاهی عظیم الرئیه و سوید المنزله است و با این دیدگاه تمامی شبهات وارده بر خلق الاعمال رفع می گردد و بر اساس این نظریه معنای کلام امام معصوم که فرموده اند: «لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین به خوبی روشن می گردد» (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۴۶)

ملاصدرا در ادامه می گوید: که امر بین الامرین به معنای ترکیب افعال انسان از جبر و اختیار نیست و نیز به معنای خاص بودن افعال انسان از هر رو نمی باشد، همچنین به این معناییست که انسان دارای جبر ناقص باشد و نه به این معناست که دارای اختیار ناقص باشد و نه به این معناست که دارای اختیار از جهتی و دچار اجبار از جهتی دیگر باشد و نه به معنای اختیار انسان در شکل اضطرار، بلکه مراد به بیان ملاصدرا این است که انسان از همان حیث که مجبور است مختار هم باشد. با دقت و توجه در نظرات فوق در میابیم که در مذهب خواجه نصیر سلوک از طریق کثرت در وحدت است در حالیکه در مذهب صدرا سلوک از طریق وحدت در کثرت است. (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۳۵۸)

با تأمل در آراء ملاصدرا مشخص می شود ایشان نظر خواجه را تفسیری اندک چنین آورده است: «اگرچه علم الهی سبب به وجود آورنده فعل انسان به شمار می رود اما باید دانست که علم خداوند در حقیقت مسبوق به قدرت و اراده انسان را برای او ایجاد می کند و این همان معنای جمله «الوجوب بالاختیار لاینافی الاختیار» است ملاصدرا در اثبات استعاره پس از نقل کلام خواجه نصیر در مورد

تعریف اختیار اشکالی به آن وارد نکرده است، لذا می‌توان ادعا کرد این تعریف مورد قبول صدرا هم بوده که اشکالی به او وارد نکرده است. البته در مذهب خواجه، خداوند فاعل بعیده و انسان فاعل قریب افعال خود می‌باشد و ارتباط خداوند با موجودات جز از طریق اسباب و... نمی‌باشد، حال آنکه در مذهب ملاصدرا در همان حال که فعل مستند به خداوند است در همان حال مستند به بنده هم هست و خداوند در عین بعید بودن قریب و در عین قریب بودن بعید می‌باشد. (ملاصدرا، بی تا: ۳۶)

در مورد تعریف قدرت دو قول معروف از متکلمین از قدرت «الصحة الفعل والترک» است یعنی قادر را موجودی معرفی کرده اند که هم انجام فعل برایش ممکن باشد و هم ترک فعل، این تعریف با همین عبارات مشابه کلامی مختلف ذکر شده است، خواجه نصیر در این مورد می‌گوید: «أعلم أن القادر هو الذي يصح أن يصدر عنه الفعل وأن لاهذه الصحة هي القدرة» یعنی بدان که قادر کسی است که صادر شدن و صادر نشدن فعل از او صحیح است، و این صحت هم قدرت است. (خواجه نصیر، ۱۳۵۹: ۲۶۹) خواجه نصیر در رساله جبر و اختیار خود همین مفهوم را در مورد قدرت انسان بیان می‌کند و می‌گوید: هرگاه انسان صحیح بود یعنی مزاج او معتدل باشد به اعتدالی که لایق او باشد و اعضای او سلیم بود، کیفیت نفسانی در او حادث شود که سبب آن صدور و عدم صدور حرکات ارادی و نفسانی و جسمانی چنانکه باید از او ممکن باشد و اگر در اعتدال مزاج و سلامت اعضای او... باشد، آن کیفیت چنان باشد که صدور و عدم صدور حرکات از او مناسب این حال انتقاد کند و این معنی ظاهرست و غرض از ایرادش آنکه مراد از قدرت در این موضع آن کیفیت نفسانی مذکور است. (خواجه نصیر، ۱۳۴۱: ۴۸۰) در مقابل حکما و فلاسفه برای قدرت تعریفی ارائه کرده اند که از نظر خودشان هم در واجب راه داشته باشد و هم در ممکن و مختص قدرت در هیچیک از این دو قضا نباشد.

ملاصدرا در تعریف قدرت می‌گوید: «القادر هو الذي إن شاء فعل وأن لم يشاء لم يفعل» یعنی قادر کسی است که اگر بخواهد فعل را انجام دهد و اگر نخواهد فعل را انجام ندهد. ملاصدرا تصریح می‌کند که این همان معنی برای قدرت است که به واجب و ممکن قابل اطلاق است. (ملاصدرا، ۱۳۱۳: ۳۰۷)

با تعریف فیلسوفان، مفهوم قدرت به طور مشترک معنوی و به عنوان مفهومی مشکک می‌تواند شامل قدرت حیوان، انسان و مجردات تان هم باشد و مهمترین و عالیترین مصداق آن که از همه شوائب امکانی منزه است فقط مخصوص خدای تعالی خواهد بود. با دقت در تعریف قدرت از نظر دو دیدگاه در می‌یابیم گوهر اصلی که در تعریف متکلمین از قدرت لحاظ شده است همان است که هم فعل برای فاعل قادر ممکن باشد و هم ترک و کسی که فقط برایش ممکن باشد با این تعریف قادر نخواهد بود و این در حالی است که فلاسفه به مخالفت شدید با این مطلب برخاسته و بر اساس تعریف جایگزینی که از قدرت ارائه می‌دهند، یا هیچ مداخلیتی برای امکان ترک در قدرت لحاظ نمی‌کنند. (ملاصدرا، ۱۴۱۳: ۳۰۷) با دقت در مطالب فوق در می‌یابیم که دیدگاه خواجه نصیر و ملاصدرا در مورد اختیار و قدرت چگونه است، و چه اختلافات و اشتراکاتی دارد که از آن جمله می‌توان به اشتراکات آن پرداخت و اشاره کرد:

۱) هر دو معتقدند انسان در افعال خود اختیار دارد

۲) هر دو معتقدند لاجبر ولا تفویض بل امر بین الامرین

۳) مختار بودن انسان ضرورتی عقلی دارد

۴) افعال انسان دارای علت قریبه و علت بعیده است

۵) هر دو آنها در روش اثبات اختیار و قدرت برای انسان مشترک عمل کردند ولی در رد جبر متفاوت عمل کردند.

اما اختلافات آنها بر سر چیست؟ مبنای تفکرات خواجه بر اساس عمومیت قدرت الهی، اصل علیت و اصل ضرورت استوار گردیده است ولی ملاصدرا تمام موجودات را عین ذات و شأنی از شئون وجود خداوند می داند و با پذیرش اصل علیت، اشتراک معنوی وجود و ارتباط رابطه تشکیکی بین موجودات، اختیار قابلی را برای موجودات متصور است. همچنین صدرا علت قریبه در افعال انسان را مُعَدَّه بیان می کند و آن را زمینه ساز علت بعیده می داند و علت واقعی را همان علت بعیده می داند. در مقابل خواجه با حقیقی شمردن علت قریبه بطور حقیقی انسان را مختار در افعال خود می داند. بنابراین می توان گفت بین نظرات و دیدگاههای خواجه نصیر و ملاصدرا در حل مسأله قدرت و اختیار انسان تفاوتی وجود دارد و خواجه نصیر بر اساس ادله کلامی آن را تبیین نمودند و ملاصدرا بر اساس ادله فلسفی آن را روشن می کند.

در ادامه مباحث حوزه حکمت و الهیات ملاصدرا گفتمانی با پشتوانه حکمت متعالیه آغاز شده که با علمداری علامه بزرگ سید محمد حسین طباطبائی و قلم داری استاد شهید مرتضی مطهری و پشتیبانی علامه محمد تقی جعفری، جوادی آملی، مصباح یزدی و... دیگر تلامذ و بنام فیلسوفان مکتب نوصدرایی در حال رشد و تکامل می باشد.

در این گفتمان فلسفی معاصر در سه زمینه دگرگونی روی داده که عبارتند از: الف) صوری و شکلی ب) روشی ج) محتوایی

در مورد تحول صوری می توان به تغییر ساختار و چینش مباحث اشاره کرد که برای نخستین بار در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم بحث های ساختار شناسی و بررسی مسأله ادراکات انجام شد که علاوه علامه طباطبائی، استاد مطهری در شرح منظومه و استاد مصباح یزدی در کتاب آموزش فلسفه نیز بر این چینش تأکید می ورزند، علاوه بر آن استاد جوادی آملی هم می گوید: حکمت صدرایی توسط علامه طباطبائی سازمانی ریاضی یافت. (رشاد، ۱۳۸۹: ۵۲)

علامه طباطبائی انسان را فاعل مختار می داند و در تعریف آن میگوید: «الانسانُ جوهر جسم نامی حساس متحرک بالاراده ناطق» یعنی انسان جوهری است جسمانی دارای رشد که با اراده حرکت می کند و قادر به تفکر می باشد. (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۲۲۶) ایشان در کتاب نهاییه الحکمه ابتدا به تعریف قدرت پرداخته و قدرت در انسان را تعریف می کند و می گوید: قدرت مبدئیت برای فعل است همراه علم به این که آن فعل خیر برای فاعل است علمی که با مختار بودن در فعل و شوق و اراده برای فعل تلازم دارد. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۳۶۲) علامه می گوید: عناصر مقوم حقیقت قدرت عبارتست از:

۱) مبدئیت برای فعل

۲) علم به خیر بودن آن فعل برای فاعل

۳) اختیار (منبع قبل ص ۱۳۶)

استاد مطهری در تعریف اختیار می گوید: اختیار امری است بدیهی و وجدانی زیرا مربوط به طرز انجام یافتن اعمال وجدانی و ذهنی خود انسان است. هر کسی وجداناً حس می کند که نه بر طبق ادعای اشاعره، ذات باری او را مسلوب الاختیار کرده است و نه طبق ادعای مادیین شرایط مادی محیط می تواند او را مانند برگ کاهی بر روی یک سیل خروشان بی اختیار از این سو به آن سو ببرد انسان وجداناً احساس می کند که در هر حالتی و تحت هر شرایطی در انتخاب فعل یا ترک آن آزاد است. (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۶۸)

در ادامه این بحث بین نوصدرائیان «استاد جوادی آملی در تفسیر موضوعی خود، در ذیل بحث قدرت آن را به همان تعریف مشهور فلاسفه تعریف نموده است و بیان می‌دارد: قدرت در اطلاق حکما به معنای توان انجام فعل در صورت مشیت و ترک آن در صورت عدم مشیت است، یعنی اطلاق قادر به فاعلی صحیح است که اگر خواست کاری را انجام دهد و اگر نخولست ترک کند خواه کاری را همیشه بخواهد و آن را به طور دائم انجام دهد و زمانی نخواهد بنا بر این اگر فاعلی تنها توان بر فعل یا تنها توان برتری داشته باشد و از طرف مقابل عاجز باشد اطلاق قادر به او مجاز است نه حقیقت» (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۲۲۷) ایشان هم مثل استاد مطهری به نقش مهم اراده و اختیار تأکید دارد و معتقد است از طریق امکان و ضرورت فعل، اختیار را مجرای تحقق اراده می‌داند، یعنی انسان بالامکان مختار است و با انجام فعلش که ناشی از اراده اوست سرنوشت او را رقم می‌زند. (منبع قبلی: ۳۲۱)

«استاد مصباح هم در تعریف قدرت می‌گوید: قدرت عبارتست از مبدئیت فاعلی مختار برای افعالش.... طبق این بیان قدرت مفهومی مشکک است که مصادیق آن دارای مراتب مختلفی هستند. این مفهوم شامل قدرت حیوان، انسان و مجردات تام و نیز شامل قدرت الهی می‌شود، چنانکه مفهوم وجود و حیات و علم و... همچنین هستند» (مصباح یزدی، بی تا: ۴۱۳)

«ایشان در مورد اختیار می‌نویسد: واژه اختیار به چند معنا به کار می‌رود که عبارتند از:

الف) اختیار معنای عامی دارد که در مقابل جبر محض قرار می‌گیرد و آن عبارتست از اینکه فاعل ذی دستوری کاری را بر اساس خواست خودش و بدون اینکه مقهور فاعل دیگری واقع شود انجام بدهد

ب) اختیار این است که فاعلی دارای دونوع گرایش متضاد باشد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد و به این معنی مساوی با انتخاب و گزینش بود

ج) اختیار آنست که کاربرد آن گرایش درونی فاعل باشد و شخص دیگری بر انجام دادن آن هیچ گونه فشاری بر فاعل وارد نکنند

د) اختیار این است که انتخاب کار در اثر محدودیت و در تنگنا وارد شدن فاعل نباشد در مقابل کار اضطراری که در چنین محدودیتی انجام می‌گیرد (منبع قبل، ۹۶)

یکی دیگر از پرسش‌های پژوهش قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» است که در اینجا توضیحات مختصری در مورد آن ارائه می‌شود. همانطور که می‌دانید این قاعده یکی از قواعدی است که مبنای تعریف فلاسفه از قدرت قرار گرفته است، معنای قاعده این است که: شیء مادامی که وجودش وجوب و ضرورت نیابد به وجود نمی‌آید. این قاعده یکی از قواعد مشهور در فلسفه اسلامی است و در مقابل برخی از متکلمین که قائل به اولویت نیستند از آن استفاده می‌کنند ملاحظه می‌گردد: ضرورتی که در این قاعده مطرح است یک ضرورت فلسفی است یعنی وجوبی که با اختیار سازگار است و این ضرورت با اختیار منافاتی ندارد هر چند فاعل دائماً آن را انجام می‌دهد. (ملاصدرا، ۱۴۱۰: ۲۱۱)

بر اساس این قاعده (الشیء ما لم یجب لم یوجد) در مورد حق تعالی نیز باید گفت به لحاظ حکمت و اراده و علم او، وجود عالم از او رخ می‌دهد و این جاست که نتیجه می‌گیریم لازمه تعریف قدرت به «صحت فعل و ترک» انکار قانون علیت و پذیرفتن مفاد این قاعده است که ملائذرا به استناد همین قاعده مبنای عقیده متکلمین را ابطال می‌کند. (ملاصدرا، ۱۴۱۰: ۲۱۶)

نتیجه گیری

با اذعان به اینکه اندیشه های بدیع علمی معمولاً در بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و... رشد می یابد و به بلوغ می رسد، نظریات فلسفی ملاصدرا از این امر مستثنی نیست و همین مسیر را پیموده است و ایشان دیدگاههای خاص نظام حکمت متعالیه را از جریانات فکری و فلسفی شخصیت های قبل از خود خصوصاً خواجه نصیر الدین طوسی کسب کرده است. بسیاری از مسائل حکمت متعالیه در بستر تکامل بین نظریات فلسفی گذشته و نیز تعامل با مباحث عرفانی پیشینیان شکل گرفته و ایجاد تعامل بین حکمت مشاء و اشراق مرهون تلاش های خواجه نصیرالدین طوسی است و قطعاً بین دو مفهوم حکمت متعالیه از منظر خواجه نصیر و ملاصدرا رابطه عینیت برقرار نیست و بین این دو تفاوت زیاد است چراکه ملاصدرا حکمت متعالیه را منحصرأ تحت تأثیر حکمت مشاء و اشراق بنا نکرد، بلکه از عرفان و نیز نوآوری های خود بهره برده است اما در هر حال خواجه نصیر با این تفاهم بین مشاء و اشراق نقش بسزایی در استحکام کنونی دنیا نموده است. نوع نگاه بین رشته ای خواجه نصیر در ملاصدرا نیز وجود دارد، و ملاصدرا علوم تفسیر، عرفان، کلام و فلسفه را به چالش خوانده و از این طریق رویکردی عمیق در حکمت متعالیه بدست آمده است البته نقش خواجه نصیر در مفهوم سازی از حکمت متعالیه پوشیده نیست او با ارائه دیدگاههای نو و نکته سنجی های عمیق نیز بر اندیشه های ملاصدرا تأثیر زیادی داشته است اما از سوی دیگر خواجه نصیر کاربرد روش فلسفی در کلام را با تألیف کتاب تجرید الاعتقاد به کمال رساند و معتقد بود که اصول عقاید دینی بر پایه تعیین استوار و تعیین انسان نیز باید از روی استدلال عقلی و برهان محکم منطقی تحقق پذیرد، البته باید گفت روش فلسفی در کلام دستاوردهای ماندگاری در کلام شیعی و اسلامی داشت که از آن جمله می توان به برهانی شدن علم کلام، کاهش نفوذ معتزله، تأثیر بر کلام اهل سنت، احیاء و ابقای فکری، فلسفی و کلامی در اسلام و ارائه یک جنبش نو و بدیع و منطقی از مباحث کلام را نام برد. اما با همه این تفاسیر خواجه نصیر و ملاصدرا برخورد با مسأله قدرت و اختیار انسان و خدا هر کدام راهبردهای جداگانه ای داشته اند و اختلاف آنها در بررسی این مباحث بیشتر از اشتراک آنهاست زیرا تقریباً در تمام آثار فلسفی و غیر فلسفی ملاصدرا که در برخی از آنها در سطور قبل ذکر شده است، ردپایی از طرح دیدگاههای متکلمین و برخورد انتقادی نسبت به آنها دیده می شود و می توان گفت پیش فرض ملاصدرا نسبت به علم کلام منفی است، چه رسد به متکلمین و نظریات آنها، بنابراین همه جا و همیشه باید انتظار چالش وی با متکلمین یا نظرات آنها را داشته باشیم که اوج این مواجهه در کتاب اسفار به چشم می خورد آنها هم در بحث ذات صفات و افعال الهی که شامل بحث قدرت و اختیار می شود لذا بر این اساس با قاطعیت می توان گفت که بین نظرات و دیدگاههای خواجه نصیر و ملاصدرا در حل مسأله قدرت و اختیار انسان، تفاوت های اساسی وجود دارد و راهبرد ها در حل این مسأله با یکدیگر متفاوت است و هیچکدام هم به تنهایی نتوانستند این مسأله را راهگشایی کنند، به هر حال با همه این تفاسیر خواجه نصیر و ملاصدرا هر دو در نظام مندی فلسفه و کلام اسلامی و امامیه و تبیین و دفاع از عقاید شیعه سهم بزرگی داشته اند که در آثار آنها نیز روشن و هویدا است.

منابع و مأخذ

۱) کاملی، فاطمه (۱۳۸۸) بررسی تطبیقی اراده و اختیار انسان از دیدگاه علامه طباطبایی و امام خمینی، قم دانشکده الهیات و معارف اسلامی (پایان نامه فوق لیسانس)

۲) بختیاری طاهره (۱۳۸۸) مطالعه تطبیقی انسان شناسی از دیدگاه راسل و خواجه نصیر طوسی (پایان نامه فوق لیسانس) همدان، دانشگاه پیام نور

۳) نادى زینب (۱۳۸۹) بررسی تطبیقی آرای فخر رازی و ملاصدرا درباره جبر و اختیار (پایان نامه) تهران، دانشگاه شهید رجایی

- ۴) شهرکی کبری (۱۳۹۵) بررسی جبر حاصل از پذیرش علیت از نظر قرآن کریم (پایان نامه) دانشگاه بیرجند
- ۵) حسینی نیک سیر محمد (۱۳۹۱) قدرت خدا از دیدگاه ابن سینا ملاصدرا و غزالی (پایان نامه) دانشگاه قم، دانشکده الهیات
- ۶) حیدری زینت (۱۳۹۱) بررسی علم و قدرت خداوند از دیدگاه فیلسوفان و متکلمان اسلامی (پایان نامه)
- ۷) علیپور حکیم (۱۳۹۳) بررسی تطبیقی مبادی اختیار انسان از منظر ملاصدرا و علامه طباطبایی (پایان نامه) دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلام
- ۸) حاجی محمدی روح اله (۱۳۹۵) بررسی تطبیقی جبر و اختیار در ؟؟؟ (پایان نامه) تهران، دانشگاه قرآن و حدیث
- ۹) عینی سلیمان (۱۳۷۸) شمول قدرت خدا از دیدگاه فیلسوفان و متکلمان اسلامی (پایان نامه) تهران، دانشگاه قرآن و حدیث
- ۱۰) بزم آرا محسن (۱۳۹۵) فلسفه قدرت از دیدگاه امام علی (ع) (پایان نامه) دانشگاه مازندران دانشده حقوق و علوم سیاسی
- ۱۱) تشر آبروان علی (۱۳۹۱) بررسی تطبیقی آرای کلامی شیخ طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی در مباحث خداشناسی (پایان نامه) دانشگاه فردوسی مشهد - دانشکده الهیات
- ۱۲) باقری عباس (۱۳۸۹) قدرت خداوند از دیدگاه متکلمان و فیلسوفان و بررسی شبهات جدید (پایان نامه) دانشگاه باقرالعلوم، دانشکده فلسفه و کلام اسلامی
- ۱۳) صمدی فروشانی محمد رضا (۱۳۹۰) کلام فلسفی در نگاه خواجه نصیرالدین طوسی (پایان نامه) دانشگاه اصفهان دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- ۱۴) اورعی حسن (۱۳۹۱) ابداعات خواجه نصیر الدین طوسی و تأثیر آن بر حکمت صدرایی (پایان نامه فوق لیسانس) تهران دانشگاه امام صادق
- ۱۵) نیک سیرت معصومه (۱۳۹۵) تحول مفهومی قدرت در عصر پساجنگ سرد (پایان نامه) دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- ۱۶) فلاح محمود (۱۳۹۴) تحلیل معنی شناختی مفهوم قدرت در فقه معاصر شیعه (پایان نامه دکتری) دانشگاه باقرالعلوم دانشکده علوم سیاسی
- ۱۷) رحیمیان سعید (۱۳۹۳) نقد و بررسی انتقادات فلاسفه به تعریف کلامی قدرت (پایان نامه) دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران
- ۱۸) ابراهیمی کیایی منیره (۱۳۹۶) بررسی اختلاف فلسفه و کلام اسلامی در مورد قدرت الهی (پایان نامه) دانشگاه مازندران، دانشکده اطلاعات

۱۹) چراغی زهرا (۱۳۹۱) انسان شناسی فلسفی در آثار استاد مطهری (پایان نامه) دانشگاه الزهراء، دانشکده الهیات

۲۰) سعادت‌مند مهدی (۱۳۹۵) خوانش ملاصدرا از آرای متکلمین در بحث ذات صفات و ؟؟؟ الهی (پایان نامه دکتری) دانشگاه علامه

طباطبایی، دانشکده الهیات